

## . معیارهای موفقیت، تقلیدی یا تحقیقی

مردم در امور روزانه و در کسب و کار و دانش اندوزی و زندگی به پیروی از تجارب دیگران و بررسی نتائج کار آنها خود را مشغول میکنند. به این افراد که از تجارب دیگران بهره میبرند مقادیر مقتدر میشود. مقادیر همان کسی است که دنباله روی میکند و اگر از نوآور و کار آفرینی تقلید کند، البته که به نتائجی هم میرسد اما این نتیجه همان نتائج دیگران است یعنی روش‌های مساوی و تلاش‌های دستوری نتائج مساوی میدهد اما ،

در هر رویدادی حقیقت پنهان است که این حقیقت همیشه نتیجه ثابتی را برای ذهن‌های بی‌غرض نشان داده است، حقیقت، آتش یقینی است که خرم شک را می‌سوزاند. آن قدرت حقیقت یابی برای انسانهای حقیقت طلب معیارهای موفقیت در هر تلاشی است . برای مثل کشاورزی که مقدانه محصولی دارد در یک شرائطی متوجه میشود که هر چه بیشتر بکارد بیشتر بر میدارد. اما یکبار سیل همه محصول را میرد. این کشاورز همان خوشحالی سالهای پیش را دارد و این ضرر را استثناء میدارد و باز بیشتر میکارد این حقق است یا پرنده ای دانه را می‌بیند و گرفتار میشود، پرنده ای دیگر هم زیر دانه دام را میبیند این حقیقت یابی است.شادی لحظه ای تقلیدی و شادی پایان کار تحقیقی است. دامهای دنیابرای محقق آشکار و برای مقادیر پنهان است و رسوا کننده می باشد. حقق، پایان و نتیجه را میبیند. مقادیر فقط ظاهر امر و دستور را مراعات میکند اما محقق آن باطن امور را می بیند . شیطان در امر سجده آدم فقط گل آدم را دید و لذا سجده نکرد و مطرود تا همیشه شد اما ملائک آن حقیقت انسان را دیدند و سجده نمودند ==

. دفتر، 3 بیت 4790.

آنکه روزی نیستش بخت و نجات - ننگرد عقلش ، مگر در نادرات

. کان فلان کس کشت کرد ویر نداشت - و آن صدف بُرد و صدف گوهر نداشت

. صد هزاران انبیا و رهروان - ناید اندر خاطر آن بدگمان

. این دو را گیرد که تاریکی دهد - در دلش، ادباز جز این کی نهد

آم بخت بر گشته به استثنا ها توجه دارد مثلا فلانی کشت کرد و محصول نداشت پس کشت را رها کنید نمی بیند که هرسال محصول بوده است . از معیارهای مهم موفقیت آینده بینی است

. دفتر، 4 بیت 2989. و 1615.

هر که پایان بین تر او مسعود تر - چد تر او کارد، که افزون دید بر

هر که آخر بین تر، او مسعود تر - هر که آخر بین تر، او مطرود تر

از معیارهای موفقیت برتر نزد مولانا آن است که با همه تلاش و آینده بینیها اگر نتیجه منفی شود فرد محقق همین منفی را نزدیکان مثبت و تجربه مفید میبیند ، مولانا این شکست در کار را دخالت قدرت هائی از بیرون، این منفی دخیل می داند و بعد به این نتیجه آسمانی دست می یابد که ، همه امور دست ما نیست نیروهایی در عالم هم در نتیجه دخالت دارند . و ما باید به این نیروها یقین داشته باشیم و به آنها تملکیں کنیم چون این رضایت نتیجه مثبت بعدی میشود . در مرحله عاشقی این نیرو ذات باری است

. دفتر، 3 بیت 4469.

عاشقان از بی مرادیهای خویش- باخبر گشتند از مولای خویش

بی مرادی شد قلاوزی بهشت - حفت الجنه شنو ای خوش سرشت

میگوید عاشق از شکستها به معشوق میرسد و شکستها رهبر بهشتند و بهشت در ناملایمات پیچیده شده . این باور هم معیار موقفیت است . پیروزی بدون شکست در امور زندگی امکان ندارد و اگر هم نادرا بشد ، آبکی است . زود گذر است . این گونه بود که مولانا شکست را هم شکرستان میدید چون از معشوق بود و شکر اندر شکر این بود . گاهی سختیها و رنجها علامت بیشتر خوبیها و پیروزی همیشگی موقفیت است مانند . صدف ، از همان ضربه های شدید بر سرش ، گوهر

خود را پس میدهد یا طلا از سوختن در کوره آتش نقلی بودن خود را ثابت میکند و قیمتش بالا میرود چون خالص بودن خود را نشان می دهد یا تُرُشوئی ابر ، خنده باغ را می آورد که بعدش باران است . خداوند آدمی را به کار و تلاش و میدارد و سپس شکست در کار را پیش میکشد تا تلاشگر بداند که هر کاری تنها بدست او نیست و قدرت دیگری هم در عالم باید بحساب اید اما آدمهای ظاهر بین فقط به لحظه ها که میبینند فکر میکنند و نتیجه میگیرند . مولانا این دنیا را سایه های آن حقیقت های پنهان می بیند . لذا افرادی فقط سایه ها را میبینند یعنی همین ظاهر عالم و باز عده ای آن آفتاب سایه انداز را مشاهده میکنند و به عمق امور توجه دارند راحتی واقعی این است که این راحتی دنیاراه را کنیم و طلب نبود این راحتی گردیم . کسی که طالب آرامش واقعی و نبود اضطراب ها است باید این راحتی ظاهری را رعا کند و طالب نبود این قرار گردد یعنی بیقرا ری کند ، تا آن قرار واقعی زبدست آید .

جمله بیقراریت از طلب قرار نست - طالب بیقرار شو تا که قرار آیدت

جمله ناگوارش از طلب گوارش است - ترک گوارش ار کنی زهر گوار آیدت

جمله بیمرادیت از طلب مراد نست - ورن همه مرادها همچو نثار آیدت

عاشق جور یار شو عاشق مهر یار نی - تا که نگار نازگر عاشق زار آیدت

این گونه با امور برخورد کردن بهترین معیار موقفیت است . میگوید ، حرص نزنید او خودش به سراغ شما می آید . تو بی قراری کن یعنی فکر این قرار ظاهر را رها کن ، خود قرار بسوی تو می آید با نا آرامی بساز خود آرامش می آید با شکستها راحت باش تا موقفیت بیاید . موقفیت ، التماس میکند که برو به سمت شکستها اگر رفتی من موقفیت خودم به سوی تو می دوم حالا هم دارم می دوم . علت این که به مرادت نمی رسی این است که ، دنبال مرا دهستی . اگر دنبال شیرینیها نزوى زهر هم گوارا می شود . یعنی دنیا را عکس بین و بر عکس عادتها عمل کن . تو تلخی می بینی چون دنبال شیرینی هستی اگر دنبال تلخی باشی یعنی اگر دنبال این شیرینی ظاهر و زود گذر نباش ، خود شیرینی خودش می آید . پیام مولانا این است که دنیا رامعکوس کن تا که تلخی به شیرینی بدل شود . این برداشتها مشابه آن داستان در مثنوی است که مسابقه بین چینی ها و رومیها بر سر نقاشی بود که چینیها رحمت فراوان برندند و نقاشی زیبائی کشیدند ولی رومیها فقط دیوار را صیقل زند و زنگار از دیوار برندند ، عکس نقاشی چینیها روی دیوار رمیها بهتر نشان داده شد یک قوم تلاش و کار کردن و یک قوم فقط زنگار را از خود زدند و مسابقه را برندند .

چینیان گفتد ما نقاشتر - رومیان گفتد ما را کر و فر

گفت سلطان امتحان خواهم درین - کز شماها کیست در دعوی گزین

اهل چین و روم چون حاضر شدند - رومیان در علم واقف تر بندند یعنی در باطن بینی و علم تحقیقی و رها کردن ظاهر

چینیان گفتد یک خانه به ما - خاص بسپارید و یک آن شما

بود دو خانه مقابل در بدر - زان یکی چینی سند رومی دگر

چینیان چون از عمل فارغ شدند - از پی شادی دهلهای میزند

شه در آمد دید آنجا نقشها - میربود آن عقل را و فهم را

بعد از آن آمد به سوی رومیان - پرده را بالا کشیدند از میان عکس آن تصویر و آن کردارها - زد برین صافی شده دیوارها. یعنی خلاف عادت ها عمل کردند هر چه آنجا دید اینجا به نمود - دیده را از دیدهخانه می‌ربود آن صفائی آینه وصف دلست - صورت بی منتها را قابلست صورت بی صورت بی حد غیب - ز آینه دل نافت بر موسی ز جیب یک چیز هائی هست که باید دنبالش رفت و یک چیز هائی خودش می‌آید . خودش خود را عرضه می‌کند . نه این که کار نکنید ، زنگار زدائی کنید صیقل کاری کنید آن وقت چیز هائی به سوی شما می‌آیند .

انباء این گونه بودند که حقیقت به سوی آنها می‌شتابفت . عالمان هم این گونه اند برای چیز هائی مطالعه می‌کنند اما باز چیز هائی خودشان بر آنها آشکار می‌شود . پس دنبال بی قراری باش بعد خود قرار به سویت می‌آید جوش نزن بی تابی نکن که به آرامش برسی . مثال رومیان و چینیان در مسابقه نقا شی همین است . ببی در سخوانده بود اما حکیم بود گاهی یک دل پاک به حکمت‌های می‌رسد . ذهن‌های پر مشغله بهره ای از حقایق نمی‌برند باید خود را خالی کنند . باید استغنا داشت . وقتی خود را برتر ببینند وبالاتر ، باز آن صفا بدست نمی‌آید بعضی مشغله ها زیادیند و باید حذف گردند . تعهدات زیادی و عده های زیادی همه بیجاست نیاز های کاذب طلبکارانند . عادتها را رها کنید موفق می‌شوید .